



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۰۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم وصف				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخنان ابتدایی

اوضاع غزه و لبنان، بسیار انسان را نگران می کند. در این شرایط وظیفه داریم هرکس با آنچه می تواند، به یاری مظلومان برخیزد. امیدواریم خدای متعال به حق محمد و آل محمد علیهم السلام، شر این اشرار را از سر مردم لبنان، حزب الله، مردم فلسطین و غزه دور کند و این مظلومان را یاری کند و پیروزی را نصیب این عزیزان و مظلومان بگرداند ان شاء الله. امیدواریم مسئولین ما هم جدیت کنند و هرچه می توانند و در هر درجه قدرت و توانی که دارند، به یاری این مظلومان عزیز بشتابند ان شاء الله. حوزه ها نیز باید فعالیت هایی که می توانند انجام دهند؛ چه در عرصه تبیین و چه در عرصه بسیج مردم برای کمک مالی - لاقل - و کمک تبیینی و رسانه ای. هر کس، هر کمکی که می تواند انجام دهد، نباید دریغ کند و ما وظیفه داریم و مسئولیم:

«كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱

دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

مرور درس گذشته

بحث ما در تقریباتی بود که برای استدلال به مفهوم شرط در آیه نبأ برای استدلال به حجیت خبر واحد بیان شده بود. تا کنون به چهار تقریب اشاره کردیم که آخرین آنها، تقریب محقق عراقی رحمته الله بود و نقدی که استاد شهید رحمته الله بر آن داشتند. خلاصه نقد استاد شهید رحمته الله بر تقریب محقق عراقی رحمته الله این بود که در بیان ایشان، بین موضوع شرط و موضوع جزاء خلط شده است. بحث امروز، در تقریب پنجم است.

تقریب پنجم

این تقریب، تقریب محقق نائینی رحمته الله علیه است. این تقریر را با استفاده از تقریر مرحوم خویی رحمته الله علیه^۱ و تقریر مرحوم کاظمی رحمته الله علیه^۲، به بیان خودمان مطرح می‌کنیم. برای اینکه فرمایش میرزای نائینی روشن شود، ابتدا به سه مقدمه اشاره می‌کنیم که به طور مطوی در بیانات ایشان آمده است؛ این مقدمات عبارت‌اند از:

مقدمه اول: هنگامی می‌توان از جمله شرطیه، مفهوم اخذ کرد که انتفای شرط، مستلزم انتفای موضوع در جزاء نباشد؛ والا، مفهوم، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد و دیگر مفید نخواهد بود؛ مثلاً هنگامی که گفته می‌شود «ان جائك زيد فاکرمه»، موضوع اکرام، زيد است و شرط هم مجبی است؛ هنگامی که مجبی منتفی شود، موضوع اکرام که زيد است، منتفی نمی‌شود؛ لذا می‌توان در این مورد، مفهوم گرفت و نفی الحكم را بر آن بار کرد و گفت مفهوم چنین می‌شود: «ان لم یجئك زيد فلا تکرمه». اگر با انتفای شرط در قضیه شرطیه، موضوع در قضیه جزاء منتفی شود، معلوم می‌شود که این شرط، شرط نیست؛ بلکه برای بیان موضوع جزاء آمده است و به اصلاح: مسوق برای بیان موضوع است. چنین شرطی، مانند قضیه حملیه است و گرچه صورت شرط را دارد؛ اما در حقیقت، قضیه شرطیه نیست؛ مانند «ان رزقت ولدا فاختنه» - یا مثالی که ایشان می‌زنند: «اذا ركب الأمير فخذ ركابه» - که در صورتی که شرط منتفی شود، دیگر ولدی وجود ندارد که بخواهد آن را ختنه کند یا نکند؛ این قضیه، مانند این است که بگوید: «اختن الولد» و همانطوری که در این جمله، با انتفای «ولد»، «اختن» منتفی می‌شود، در این جمله شرطیه نیز چنین است.^۳

مقدمه دوم: ممکن است در تقریب مفهوم آیه نبأ چنین گفته شود - که مثلاً در کلام شیخ و برخی اکابر دیگر، این معنا به این شکل بوده - که شرط در آیه نبأ، «مجیء الفاسق بالنبا» است؛ با این عبارت که «ان تحقّق مجیء الفاسق بالنبا فتبینوا»، آنوقت مفهوم این می‌شود که «ان لم یحقّق مجیء الفاسق بالنبا فلا تبینوا» که سالبه به انتفای موضوع است. اما اینکه گفته

۱. اجدود التقریرات؛ ج ۲؛ ص ۱۰۳.

۲. فوائد الأصول؛ ج ۳، ص ۱۶۹.

۳. «لا تكون القضية الشرطية ذات مفهوم إذا كان الشرط ممّا يتوقف عليه المشروط عقلا، فإنّ ذكر الشرط يكون حينئذ لمجرد فرض وجود الموضوع، كقوله «ان رزقت ولدا فاختنه» و «ان ركب الأمير فخذ ركابه» و نحو ذلك من القضايا التي يتوقف تحقق الجزاء عقلا على وجود الشرط، فإنّ مثل هذه القضايا الشرطية لا يكاد يتوهم دلالتها على المفهوم، وإلاّ كانت كل قضية حملية ذات مفهوم، لأنّها تنحل إلى قضية شرطية مقدّمها عنوان الموضوع وتاليها عنوان المحمول. وحاصل الكلام: أنّه يعتبر في كون القضية الشرطية ذات مفهوم أن يكون الشرط المذكور فيها من الشرائط التي لا يتوقف تحقق المشروط على وجود الشرط عقلا، بل يمكن فرض وجود المشروط بلا فرض وجود الشرط، كقوله «ان جاءك زيد فأكرمه» فإنّ الإكرام لا يتوقف على مجيئ زيد لإمكان تحقق الإكرام مع عدم مجيئه، ففي مثل ذلك يمكن أن تكون القضية ذات مفهوم، بان يكون الشرط قيّدا للحكم لا للموضوع فينتفي الحكم عند انتفاء شرطه، ويمكن أيضا أن يكون الشرط قيّدا للموضوع، فيكون مفاد قوله «ان جاءك زيد فأكرمه» أكرم زيد الجائي، فلا تدل القضية على انتفاء الحكم عن الفاعل للشرط، إلّا أنّ إرجاع الشرط إلى الموضوع خلاف ظاهر القضية، بل الظاهر منها - بحسب المحاورات العرفية - هو أن يكون الشرط قيّدا للحكم، فينتفي عند انتفائه». فوائد الأصول؛ ج ۳، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

می شود مفهوم در اینجا سالبه به انتفای موضوع است و مفهوم ندارد، به این دلیل است که شرط را «مجبیء الفاسق بالنبا» فرض می کنند؛ در نتیجه با انتفای آن، موضوع تبیین منتفی می شود و دیگر چیزی وجود ندارد که موضوع تبیین واقع شود.^۱

مقدمه سوم: بنابر دو مقدمه گذشته، باید شرط در آیه نبأ را به گونه ای تصور کرد که با انتفای شرط، موضوع جزاء منتفی نشود؛ بلکه علی رغم انتفای شرط، موضوع جزاء باقی باشد. اگر بتوان اثبات کرد که ظهور قضیه شرطیه در آیه نبأ، اقتضا می کند که شرط، چیزی غیر از «مجبیء الفاسق بالنبا» است که در صورت انتفای شرط، منتفی نمی شود، می توان به مفهوم شرط تمسک کرد و با آن، حجیت خبر عادل را اثبات کرد.

سپس ایشان پس از مقدماتی، می فرمایند اگر تنها به خود آیه توجه شود، مستظهر از آیه نبأ، همان شرطی است که مرحوم شیخ بیان داشتند؛ اما به کمک مورد نزول آیه، می توان استظهار دیگری داشت. مورد آیه این است که ولید، خبر داد که بنی المصطلق که مسلمان شده بودند، مرتد شدند تا لشکر اسلام را برای جنگیدن به سوی آنها بفرستند؛ در حالی که دروغ گفته بود و آنها مرتد نشده بودند؛ در اینجا آیه نازل شد و فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

با توجه به شأن نزول آیه، به خبر فاسقی که ولید است نظر دارد؛ لذا ظاهر آیه چنین می شود که شرط حقیقی این است: «ان كان المخبر فاسقاً» آن وقت «فتبینوا»؛ زیرا مخبر فاسقی وجود دارد و این مسأله، تحقق یافته است؛ لذا با توجه به اتفاقی که در خارج صورت گرفته، هنگامی که آیه می فرماید ﴿إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾، استظهار عرفی از این شرط، این خواهد شد که هنگامی که مخبری که آمده، فاسق بود - که ولید در آیه است - تبیین کنید.

۱. «وَأَمَّا إِذَا كَانَ الشَّرْطُ مِمَّا يَتَوَقَّفُ عَلَيْهِ وجود المشروط عقلاً، بحيث لا يمكن فرض وجود المشروط بلا فرض وجود الشرط، فلا يكاد يمكن أن تكون القضية ذات مفهوم، فإنَّ «انتفاء الختان» أو «أخذ الركاب» في المثالين عند «انتفاء الولد» و «ركوب الأمير» قهري لانتفاء الموضوع، وهنالك ليس من المفهوم، فإنَّ المفهوم هو انتفاء الحكم عن الموضوع عند انتفاء الشرط، لا انتفاء الحكم بانتفاء الموضوع، وإلا يلزم - كما عرفت - أن تكون كل قضية حملية ذات مفهوم، لانتفاء المحمول فيها بانتفاء الموضوع، والشرط المذكور في الآية الشريفة من جملة الشرائط التي يتوقف عليها وجود الجزاء عقلاً، فإنَّ التبَيَّنَّ عن الخبر فرع وجود الخبر ومما يتوقف عليه عقلاً، والشرط المذكور في الآية هو «مجبىء الفاسق بالنبا» فانتفاء التبَيَّنَّ عند عدم مجبىء الفاسق بالنبا قهري من باب السالبة بانتفاء الموضوع، ولم يؤخذ الموضوع فيها مطلق النبأ والشرط مجبىء الفاسق به، حتى يقال: بانتفاء التبَيَّنَّ عن النبأ عند انتفاء كون الجائي به فاسقاً، ليثبت عدم التبَيَّنَّ عن نبأ العادل، بل الشرط في الآية «نبأ الفاسق» وعدم التبَيَّنَّ بانتفاء نبأ الفاسق لعدم ما يتبيَّنَّ عنه، نظير انتفاء الختان عند انتفاء الولد. نعم: لو كان نزول الآية هكذا «النبأ إن كان الجائي به فاسقاً فتبينوا» كانت الآية ذات مفهوم ويكون مفادها «النبأ إن لم يكن الجائي به فاسقاً فلا تتبينوا عنه» فتدل على اعتبار نبأ العادل، ولكن هذا تصرف في الآية بلا شاهد عليه وخلاف ما يقتضيه ظاهرها، وإلا فكل قضية يمكن أن يتصرف فيها على وجه ترجع إلى كونها ذات مفهوم». فوائد الأصول؛ ج ۳، ص ۱۶۸.

۲. سورة حجرات: ۶.

هنگامی که شرط در آیه، «ان كان المخبر فاسقاً» باشد، با انتفای شرط، موضوع در جزاء منتفی نخواهد شد و مفهوم چنین می شود: «ان لم يكن المخبر فاسقاً، فلا تبينوا»؛ یعنی هنگامی که مخبر فاسق نبود، نیازی به تبیین نیست و می توانید بر صحت خبر بنا بگذارید و به آن عمل کنید. این، به معنای حجیت خبر عادل است.^۱

اشکالات تقریب پنجم

بر این تقریب، ایرادهای متعددی وارد شده است.

اشکال مرحوم امام رحمته الله علیه

اولین ایرادی که بیان می کنیم، ایرادی است که حضرت امام رحمته الله علیه بر این تقریر وارد کرده اند. مرحوم امام می فرمایند اینکه شرط «ان كان المخبر فاسقاً» باشد، خلاف ظاهر آیه است. ظاهر بلکه صریح آیه این است که شرط، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است. بله؛ اگر آیه «ان كان المخبر فاسقاً» بود، می توانستیم مفهوم بگیریم؛ در حالی که چنین چیزی در آیه نیامده و در آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» آمده است. اینکه در آیه دست ببیریم و به گونه ای آن را تغییر دهیم که بتوانیم از آن مفهوم بگیریم، مفهوم گیری از آیه نمی شود؛ بلکه مفهوم گیری از جمله ای است که خودمان درست کردیم. آنچه در آیه آمده این است که شرط، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است؛ یعنی همان «مجيء الفاسق بنبأ» و با انتفای آن، موضوع تبیین در مفهوم منتفی می شود؛ لذا مفهوم، سالبه به انتفای موضوع می شود. به عبارت دیگر، از فرمایش حضرت امام چنین استفاده می شود که ما نباید به گونه ای آیه را تغییر دهیم تا از آن مفهوم استخراج شود؛ بلکه باید بینیم در آیه چه آمده و چه چیزی شرط قرار گرفته است.^۲

۱. «هذا، ولكن الإنصاف: أنه يمكن استظهار كون الموضوع في الآية مطلق النبأ والشرط هو مجيء الفاسق به من مورد النزول، فإنّ موردها - كما تقدم - كان إخبار «الوليد» بارتداد «بنی المصطلق» فقد اجتمع في إخباره عنوانان: كونه من الخبر الواحد وكونه المخبر فاسقاً، والآية الشريفة إنما وردت لإفادة كبرى كلية لتمييز الأخبار التي يجب التبیین عنها عن الأخبار التي لا يجب التبیین عنها، وقد علق وجوب التبیین فيها على كون المخبر فاسقاً، فيكون الشرط لوجوب التبیین هو «كون المخبر فاسقاً» لا «كون الخبر واحداً» لأنّه لو كان الشرط ذلك لعلق وجوب التبیین في الآية عليه لأنّه بإطلاقه شامل لخبر الفاسق، فعدم التعرض لخبر الواحد وجعل الشرط خبر الفاسق كاشف عن انتفاء التبیین في خبر غير الفاسق... وبالجملة: لا إشكال في أنّ الآية تكون بمنزلة الكبرى الكلية، ولا بد من أن يكون مورد النزول من صغرياتها وإلا يلزم خروج المورد عن العام و هو قبيح، بل العام بالنسبة إلى المورد كالنص وكأنّه مذكور في العام بالنصوصية، فلا بد من أخذ المورد مفروض التحقق في موضوع القضية، ولما اجتمع في مورد النزول عنوانان وعلق الحكم على أحدهما دون الآخر كان الجزاء مترتباً على خصوص ما علق عليه في القضية، وهو «كون المخبر فاسقاً» مع فرض وجود العنوان الآخر وعدم دخله في الجزاء، وإلا لعلق الجزاء عليه، فيكون مفاد منطق الآية بعد ضمّ المورد إليها «أنّ الخبر الواحد إن كان الجائي به فاسقاً فتبينوا» ومفاد المفهوم «أنّ الخبر الواحد إن لم يكن الجائي به فاسقاً فلا تبينوا» فالقضية تكون من القضايا الشرطية التي علق الحكم فيها على ما لا يتوقف عليه الحكم عقلاً فتأمل جيّداً». فوائد الأصول؛ ج ۳، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. «وفيه مواقع من النظر: منها: أنّ كون مورد النزول هو إخبار وليد الفاسق لا يصحّ كون الموضوع هو النبأ، وأنّ الشرط هو مجيء الفاسق، وأنّه غير مسوق لتحقيق الموضوع؛ إذ غاية ما يمكن أن يقال: إنّه مسوق لإعطاء القاعدة الكلية في مورد الفاسق، وأمّا بيان الضابطة لمطلق الخبر وظهورها في إفادة الكبرى الكلية لتمييز الإخبار التي يجب التبیین عنها عن غيرها فلا يستفاد منها، ومنها: أنّ ما أفاده من أنّه اجتمع في إخباره عنوانان: كونه خبر الواحد، وكون المخبر فاسقاً بيان لمفهوم الوصف دون الشرط، الذي هو بصدده بيانه، ضرورة أنّه لم يعلق وجوب التبیین في الآية على كون المخبر فاسقاً حتّى يصحّ ما ادّعه من كون الموضوع هو النبأ والشرط كون المخبر فاسقاً، بل علق على مجيء الفاسق بالخبر، ومن المعلوم أنّ الشرط حينئذٍ محقق للموضوع، ولا مفهوم له». تهذیب الأحكام؛ ج ۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

این اشکالی است که مرحوم حضرت امام بر این تقریب بیان می کنند.

نظریه مختار

البته ما تکرار می کنیم که تقریبی که ما گفتیم، تقریب اقوایی است که بنابر آن تقریب نیز آیه مفهوم نخواهد داشت؛ اما نه به این دلایلی که بزرگان ذکر کردند؛ بلکه به دلیل اینکه شرط، به قرینه ای که در آیه وجود دارد، حقیقتاً «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» نیست؛ بلکه «ان اردتم العمل به» است؛ بلکه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»، فرض آیه است و می فرماید در این فرض که خبری آمده است «ان اردتم العمل به، فتبینوا»- که این کلام با این بیان میرزا نیز سازگار است-؛ در نتیجه مفهوم این می شود که اگر خبری فاسقی بود و «لم تریدوا العمل به، فلا تبینوا» و این آیه، چه منطقاً و چه مفهوماً، ربطی به خبر عادل ندارد. برای این مطلب، چهار قرینه نیز در خود آیه ذکر کردیم؛ از جمله اینکه در آیه می فرماید «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» و اصابۀ قوم، در فرض عمل است و همچنین «عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» نیز قرینه است. خود «فَتَبَيَّنُوا» نیز برای طریقت به عمل است؛ یعنی برای اینکه عمل کنید، «فَتَبَيَّنُوا» می گوید و الا اگر این شرط مقدر را در نظر نگیریم و بخواهیم آیه را معنا کنیم، معنای آیه مطلبی می شود که نه عقلاً و نه شرعاً، قابل قبول نیست و آن اینکه «هر وقت خبر فاسقی شنیدید، تبیین کنید» و همه کسب و کار را رها کنند و بروند در مورد این همه خبرهای فاسقی که در فضای مجازی است تبیین کنند؛ در حالی که آیه نمی خواهد بگوید که هر خبر فاسقی که آمد، تبیین کنید؛ بلکه می گوید هنگامی که خبر فاسق آمد، اگر می خواهید به آن عمل کنید، تبیین کنید و معلوم است که اگر نخواستید به آن عمل کنید، تبیین نکنید. بنابراین، «مجیء» بما هو «مجیء»، دخلی در وجوب تبیین ندارد؛ نه عقلاً و عرفاً؛ بلکه تمام دخل برای وجوب تبیین، اراده عمل به خبر فاسق است؛ به طوری که اگر آیه می فرمود: «ان اردتم العمل بخبر الفاسق فتبینوا»، چیزی از معنای آیه کاسته نمی شد. لذا اگر «لم یجئکم فاسق نبأ»، بلکه کتابی خواندید که در آن خبر فاسقی وجود داشت یا دو نفر با یکدیگر صحبت می کردند و خبری را از فاسقی نقل می کردند یا به هر طریقی خبر فاسقی بدون مجیء وجود داشت، هنگامی که اراده عمل داشتید، آیه شامل آن نیز می شود و لازم است تبیین انجام دهید. خلاصه اینکه قرائن موجود در آیه، نشان می دهد که تمام الموضوع برای وجوب تبیین، عمل به خبر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين